

تعهدات قوه قضایه در حمایت از حقوق متهمین

کوروش استکی

دانشجویی کارشناسی ارشد حقوق گرایش حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

نام نویسنده مسئول:

کوروش استکی

چکیده

آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، بررسی حقوق متهم و تعهدات قوه قضایه و مقایسه آن با کنوانسیون های حقوق بشری است. در این راستا باید گفت حق های بشری که شخص در فرآیند دادرسی کیفری به عنوان متهم می تواند از آن بهره مند شود به تاثیر از اسناد بین المللی به حقوق داخلی ایران راه یافته اند. در این راستا برخی از این حقوق به دلایل مختلف به شکل حداقلی وارد نظام حقوقی ایران شده اند و برخی با لحاظ تغییراتی اعمال می شوند. در این مقاله نگارنده با تاکید بر حقوق بنیادین متهم و دادرسی عادلانه به شناسایی این حق ها پرداخته و با تقسیم بندی حقوق متهم در مراحل مختلف به تشریح آن اشاره کرده است. پس از آن این حقوق به ترتیب در اسناد بین المللی و همچنین در حقوق داخلی مورد بررسی قرار گرفته اند. روش تحقیق در این پژوهش به صورت توصیفی و تحلیلی می باشد.

واژگان کلیدی: دادرسی کیفری- حقوق متهم- اسناد بین الملل.

مقدمه

وقتی دایره کلان و وسیع حقوق مردم مطرح می‌شود باید این واقعیت را در نظر بگیریم که محافظت و حراست از حقوق تک تک شهروندان بر دوش همه قوا و سازمان‌های دولتی است که باید در این زمینه اقدامات لازم و ضروری برای حراست از حقوق شهروندان را در تمام واحدهای اجرایی خود عملیاتی کنند تا حقوق شهروندی در تشریفات اداری و اجرایی و حتی قانونی پایمال نشود. (فضائی، ۱۳۸۷، ص ۹۴) تمامی شهروندان یک ملت، زمانی که به‌عنوان متهم در پیشگاه قضا قرار می‌گیرند، از یکسری حقوق و تضمینات دفاعی برخوردارند که مجموعه ارکان نظام حاکم بر یک کشور موظف و مکلف به رعایت این حقوق هستند و نقض آن در هر یک از مراحل دادرسی اعم از مرحله تحقیقات و بازجویی و رسیدگی نهایی، می‌تواند سرنوشت انسان‌های بی‌گناه را به مخاطره اندازد. وقتی که شخص در مظان اتهام قرار می‌گیرد، تکلیف قضات تحقیق و مأموران استنطاق آن است تا در نهایت بی‌طرفی و با لحاظ جمیع شرایط و تضمین حقوق دفاعی متهم، به جمع آوری و تحصیل دلیل بپردازند. این بدان معناست که اصولاً متهم وظیفه‌ای ندارد تا جهت رفع اتهام از خود، دلیل ارائه کند و این مراجع تحقیق هستند که باید دلایل مثبت بزهکاری فرد مظنون را از طرق و مجاری قانونی به‌دست آورند. (خزایی، ۱۳۷۷، ص ۴۵۸)

در این میان تنظیم آیین دادرسی کیفری و انتخاب ضمانت اجرای کیفری را می‌توان صورتهای مختلفی از واکنش دستگاه عدالت کیفری به واکنش در برابر رفتار مجرمانه بزه کاران تلقی کرد. این صورتهای متفاوت به دلیل ارتباط آن با حقوق طبیعی و بنیادین انسان‌ها امروزه از ملموس‌ترین، عینی‌ترین اجزاء و عناصر سیاست جنایی کشورهاست. قواعد آیین دادرسی کیفری جای بسیار با اهمیت و هنوز ناشناخته‌ای را در تدوین سیاست جنایی سنجیده تقنینی را به خود اختصاص می‌دهد. قواعدی که ممکن است برای تأمین و حفظ و حمایت بهتر از حقوق و آزادیهای افراد جامعه به کار گرفته شود و یا خود به ابزار شکلی در راستای تأمین هدف سرکوبی حقوق جزا تبدیل شود و از این طریق سهمی خاص را در امر مبارزه با رفتار مجرمانه بر عهده گیرد. از این رو سازماندهی و تنظیم مقررات آن نیازمند دقت و گزینش و انتخاب‌های اساسی است. (میلانی، ۱۳۸۶، ص ۴۷) تنظیم قواعد دادرسی کیفری دارای چنان جایگاه مهمی است که بسیاری از کشورهای اروپایی در دهه‌های اخیر بارها اصلاحات تقنینی گسترده‌ای را با استفاده از تجارب سایر کشورها انجام داده‌اند و نمود آن را می‌توان در آیین‌های دادرسی کیفری این کشورها به وضوح مشاهده کرد. (امیدی و نیکویی، ۱۳۸۷، ص ۸۴)

سمت و سوی کلی ناظر بر این اصلاحات را می‌توان حمایت شایسته و سنجیده از حقوق و آزادیهای شهروندان در تمامی مراحل دادرسی اعلام کرد. در این میان دادرسی در حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی مدل و الگویی برای اداره و انجام دادرسی کیفری است که به ویژه در سالهای اخیر در سطح ملی و بین‌المللی مورد توجه محافل و نهاد‌های مختلف حقوقی و قضایی قرار گرفته است. به‌طور مختصر می‌توان گفت منظور از دادرسی عادلانه و رعایت حقوق متهم در پرتو آن برقراری تعادل و توازن بین اقتدار و اختیار دولت از یک طرف و موقعیت و شرایط متهم از سوی دیگر در دادرسی‌های کیفری است. در هر پرونده کیفری همواره یک طرف دعوی دولتی با امکانات فراوان است و طرف دیگر متهم است که از موقعیت کاملاً متفاوت و بایبنی برخوردار است. (کاشانی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۴)

بدین ترتیب ایجاد تعادل و توازن در دادرسی‌های کیفری در سایه دو ضابطه مند ساختن فرآیند رسیدگی ممکن می‌شود. تحقق حقوق متهم در فرآیند دادرسی مستلزم رعایت برخی تشریفات خاص است و برای اینکه دادرسی حقوق متهم را تضمین نماید لازم است اصول متضمن رعایت حقوق دفاعی متهم از یک سو و اصول متضمن رعایت حقوق دفاعی شاکی از سوی دیگر رعایت شود. رعایت حقوق دفاعی متهم رکن اصلی دادرسی عادلانه می‌باشد. (میلانی، ۱۳۸۶، ص ۴۹) در این مقاله با بررسی این اصول در حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی به چالشهایی که عدم رعایت اصول ممکن است در وضعیت رسیدگی به وجود آوردند اشاره خواهیم کرد. طرح این گونه از اصول به دلیل اهمیتی که نظام بین‌المللی حقوق بشر به این مقوله داشته است دارای اهمیت دو چندان می‌شود. در واقع هر انسان فارغ از رنگ، نژاد و مذهب و عقیده سیاسی می‌تواند در فرآیند یک دادرسی عادلانه از تضمینات عام لازم برخوردار گردد. این اهمیت در دنیای کنونی که کشورها با ابزار حقوق بشر تحت نظر و زیر ذره بین قرار دارند بیش از پیش آشکار شده است. از این رو همه دولت‌ها تا حد توان می‌کوشند که به لحاظ شکلی و ماهوی به ایجاد ابزارهای لازم برای تحقق دادرسی عادلانه دست یابند تا از زیر فشار افکار عمومی جهانی و مردمی رهایی یابند. (حیب زاده، ۱۳۸۶، ص ۳۵۶)

۱- تعریف دادرسی^۱

سه واژه دادرسی، محاکمه و trial به ترتیب واژه‌های فارسی، انگلیسی هستند و در اصطلاح حقوقی معادل یکدیگر به کار برده می‌شوند، در معنای لغوی متفاوت به نظر می‌رسند. واژه فارسی دادرسی مرکب از دو کلمه داد و رسی است که نخستین آن به معنای عدل و انصاف و دومی به معنای رسیدن و رسیدگی کردن است. پس دادرسی یعنی به داد کسی رسیدن یا به دادخواهی کسی رسیدگی کردن

^۱ Trial

است. (عمید، ۱۳۶۳، ص ۲۱۸۸) کلمه trial مصدر است که از try گرفته شده و یکی از معانی لغوی آن سنجش و آزمودن است و در فرهنگ قضایی مفهوم آزمودن را افاده می کند. در لغت هم برخی فرهنگها این کلمه را به معنای رسیدگی رسمی به ادله در یک دادگاه قانونی به وسیله یک قاضی و اغلب یک هیات منصفه برای تصمیم گیری راجع به اینکه شخص متهم به یک جرم، مجرم است یا نه معنی کرده اند. (Oxford, 1281, pp1275) با ملاحظه معنای واژه های دادرسی، محاکمه و trial می توان گفت کلمه محاکمه مشعر بر نتیجه است که عبارت از حکم کردن و فصل خصومت است. واژه trial به مقدمات حکم اشاره دارد که سنجش و بررسی است و البته این به منظور کشف حقیقت است و دادرسی به رسیدگی برای دادستاندن و داد دادن دلالت دارد. پس دادرسی خود به معنای رسیدگی به عدل است اما در محاکمه و trial چنین وصفی نهفته نیست. لیکن از آنجا که در اصطلاح Fair trial که در این نوشتار از آن به محاکمه یا دادرسی عادلانه یا منصفانه یاد می شود آنچه از وصف عادلانه یا منصفانه مد نظر است متفاوت از مفهوم ماهوی عدل و داد است. (فضایی، ۱۳۸۷، ص ۴۵ و ۴۶)

اما دادرسی به معنی اعم آن عبارت است از رشته ای از علم حقوق که هدف آن تعیین قواعد درباره تشکیلات قضایی، صلاحیت مراجع قضایی، تعیین مقررات راجع به اقسام دعوی و اجراء تصمیمات دادگاهها میباشد که در فقه به آن علم القضاء گویند. و دادرسی به معنی اخص آن مجموعه عملیاتی است که بمقصد پیدا کردن یک راه حل قضایی بکار میرود، مانند مجموعه مقرراتی که برای اخذ یک تصمیم در یک دعوی معین بکار برده می شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ص ۷۸)

۱-۱- حقوق بنیادین متهم در فرآیند دادرسی کیفری

حقوق بشر آن دسته از قواعد و هنجارهایی است که از طریق اعلامیه ها، بیانیه ها، رویه ها، آراء، میثاق ها و کنوانسیون های بین المللی به رسمیت شناخته شده، اساس رفتار دولتها را با شهروندان نشان تشکیل می دهد. با وجود اعتقاد به جهان شمولی معیارهای حقوق بشر و وابستگی متقابل آن حقوق با یکدیگر تردیدی نیست که میان این هنجارها دسته ای از حقوق غیر قابل انحراف و غیر قابل تعلیق وجود دارند که به درستی می توان آنها را حقوق بنیادین بشر نامید. امروزه حقوق بنیادین جایگاه برجسته ای در ادبیات حقوقی کشورها پیدا کرده است. اما پرسش اصلی آن است که کدام حق را می توان بنیادین و کدام حق را غیر بنیادین نامید. زیرا نظام های حقوقی گوناگون به طور قطع برداشت های یکسانی از این مفهوم ندارند. آیا آنچه را که یک حقوقدان آلمانی، اسپانیایی یا فرانسوی حق بنیادین می داند حقوقدان ایرانی هم چنین می داند؟ توضیح در مورد چیستی حقوق بنیادین از حوصله این پایان نامه خارج است، اما در یک نگاه گذرا و با یک سنجه ماهیتی می توان گفت بنیادین بودن برخی از حقوق بدان خاطر است که وجود آن حقوق مایه قوام و نبود آن موجب زوال شخص یا شخصیت انسان می باشد. «حقوق بنیادین ترجمان واقعی دسته ای از هنجارهای اخلاقی، سیاسی و فلسفی است که از آبشخور برابری، آزادی، مردم سالاری و دولت قانونمند نشأت گرفته و از کشوری به کشور دیگر تفاوت می کند. سیاهه حقوق و آزادی های بنیادین نیز بالتبع در کشورهای مختلف دارای تفاوت های چشمگیری خواهد بود.» (گرچی ازندریانی، ۱۳۸۳، ص ۸)

۱-۲- دادرسی عادلانه و منصفانه

دادرسی عادلانه مدل و الگویی برای اداره و انجام دادرسی کیفری است که به ویژه در سالهای اخیر در سطح ملی و بین المللی مورد توجه محافل و نهاد های مختلف حقوقی و قضایی قرار گرفته است. به طور مختصر می توان گفت منظور از دادرسی عادلانه برقراری تعادل و توازن بین اقتدار و اختیار دولت از یک طرف و موقعیت و شرایط متهم از سوی دیگر در دادرسی های کیفری است. مقصود از دادرسی عادلانه محاکمه بر مبنای عدالت است. حق برخورداری از دادرسی عادلانه به عنوان یک هنجار بین المللی حقوق بشر برای حمایت از افراد آزاد و حقوق آزادی آنها شناخته می شود. دادرسی عادلانه مجموعه ای از حقوق و تامينات مربوط به اجرای عدالت و حقی از حقوق مسلم شهروندان جامعه است. رعایت دادرسی عادلانه به هیچ وجه به معنای ارفاق به کسی نیست بلکه رعایت این اصول در رسیدگی ها موجب می شود در برخورد با اصحاب دعوی انسانیت افراد فراموش نشده و عدالت و انصاف در حق آنان رعایت شود. رعایت این حق نشانگر آن است که جامعه به آن حد از عقلانیت رسیده است که می خواهد از اشتباه، سوء استفاده و غرض ورزی خودداری کند. در هر پرونده کیفری همواره یک طرف دعوی دولتی با امکانات فراوان است و طرف دیگر متهم است که از موقعیت کاملا متفاوت و بایینی برخوردار است. از لحاظ نظری در مرحله قانونگذاری وضع قواعد و مقرراتی که به طور دقیق حدود اختیارات و وظایف مجریان عدالت کیفری و همچنین حقوق و امتیازات متهم در مقابل آنها را معلوم و مشخص کند بخشی از فرآیند دادرسی عادلانه است و اجرای درست این قواعد و مقررات در مقام تعقیب متهمین و مرتکبین جرایم بخش مهم تر آن تلقی می شود. بدین ترتیب ایجاد تعادل و توازن در دادرسی های کیفری

در سایه دو ضابطه مند ساختن فرآیند رسیدگی ممکن می شود. تحقق دادرسی عادلانه^۱ مستلزم رعایت برخی تشریفات خاص است و برای اینکه دادرسی عادلانه تلقی شود لازم است اصول متضمن رعایت حقوق دفاعی متهم از یک سو و اصول متضمن رعایت حقوق دفاعی شاکی از سوی دیگر رعایت شود، رعایت حقوق دفاعی متهم رکن اصلی دادرسی عادلانه می باشد. اولین رکن این حق نیز قبول فرض برائت هم در مرحله تقنینی و هم در مرحله اثباتی (قضایی) می باشد. ایده دادرسی عادلانه ابتدا در جوامعی مطرح شد که سیستم اتهامی^۲ مورد قبول و عمل قرار گرفته است.

چون در سیستم تفتیشی^۳ افراد برای مدت طولانی در برداشت نگه داشته می شدند بدون آنکه از اتهام خود آگاهی داشته باشند و متهمان وادار به اقرار می شدند، از این رو می توان گفت مفهوم دادرسی عادلانه از قرن ۱۳ و ۱۴ در انگلستان مطرح شد و آمریکاییان آن را اخذ و وارد منشور همه ایالت های آمریکا نمودند. اما چنانکه گفتیم یکی از اجزای نظام دادرسی عادلانه قبول فرض برائت یا بی گناهی به جای فرض مجرمیت است و چنانکه برخی گفته اند فرض برائت برای متهم به عنوان یک حق تلقی نمی شود بلکه باید آن را نوعی امتیاز دانست. در سایه اصل برائت نه تنها مدعی باید دلیل بزه کاری را ارائه کند و به عبارت دیگر نه تنها شخص را بیگناه تلقی می کند بلکه تکلیف اثبات گناهکاری را نیز بر عهده مدعی قرار می دهد. (رحمدل، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰ و ۱۱۱)

نمود این مفهوم در ماده ۱ مقدماتی آیین دادرسی کیفری فرانسه قابل مشاهده است. در این ماده هم به دادرسی عادلانه اشاره شده و هم در این شیوه دادرسی بر اصل برائت تاکید شده است. در این ماده آمده است:

«دادرسی کیفری باید منصفانه و ترافعی باشد و تعادل میان حقوق طرفین دعوا را تضمین و تامین نماید. دادرسی کیفری میان مراجع تعقیب و مراجع صدور رای را تضمین و تضمین نماید. نسبت به اشخاصی که دارای شرایط یکسان هستند و به خاطر جرایم مشابه تحت تعقیب قرار می گیرند باید قواعد دادرسی یکسان اعمال گردد. مراجع قضایی موظف به حفظ اطلاعات و تضمین حقوق بزه دیدگان در جریان دادرسی کیفری هستند. هر شخصی مظنون یا تحت تعقیب تا زمانی که مجرمیت وی به اثبات نرسیده باشد بی گناه فرض می شود و آسیب ها و لطماتی که به فرض بی گناهی اشخاص وارد می شود باید جبران و مجازات شود.

هر شخص تحت تعقیب حق دارد که از دلایل اتهام با خبر گردد و همچنین از معاضدت یک وکیل مدافع بهره مند گردد. تمامی تدابیر اجباری باید با تصمیم یا نظارت موثر مقام قضایی علیه شخص، تحت تعقیب گرفته شود. این تدابیر باید بر حسب ضرورت های دادرسی و متناسب با شدت جرم ارتكابی در نظر گرفته شود و نباید حیثیت و شرافت افراد را مخدوش کند و باید در مهلتی معقول، به صورت قطعی در ارتباط با موضوع اتهام رای داده شود. هر شخص محکوم حق دارد بخواهد محکومیت وی در یک دادگاه دیگر مورد بررسی قرار گیرد.»

در حقوق ایران نیز مقررات مختلفی در مورد اصل برائت و دادرسی عادلانه که بر مبنای این اصل بنا شده است وجود دارد. از جمله اصل ۳۷ قانون اساسی که مقرر می دارد: «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد» قانون آیین دادرسی کیفری به صراحت اصل برائت را بیان نکرده است اما آثار این اصل در موارد مختلفی بیان گردیده است. ماده ۱۹۷ آیین دادرسی مدنی این اصل را مورد تصریح قرار داده است. در این ماده آمده است: «اصل برائت است بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آن را اثبات کند در غیر این صورت با سوگند خوانده حکم برائت صادر خواهد شد.»

۱-۳- حاکمیت قانون^۴

حاکمیت قانون در هر نظامی نشانگر سازماندهی سیاسی و حقوقی است که هدف نهایی آن حمایت از حقوق اساسی شهروندان یک جامعه است. این شاخص حکومت گری خوب با اتکاء بر اصولی نظیر؛ امنیت قضائی، تفکیک قوا، فقدان فساد در میان قضات و کارکنان دستگاه قضایی، پاسخگو بودن مسوولان قضایی در برابر اقدامات خویش، قانون برای همه، قانونی بودن فعالیت های نظام دادگستری و ... ، نظام قضائی را برای تضمین حقوق مردم یاری می دهد. در چارچوب برنامه حکمرانی خوب، از حقوق و منافع تمام شهروندان بدون استثناء حمایت می شود. پایه های نظام های مبتنی بر حکومت گری خوب در انتخاب مجالس قانونگذاری به صورت دوره ای نمود پیدا می کند تا شهروندان به شیوه عادلانه در آن نماینده شوند و مشارکت کامل در انتخاب وکلای خود داشته باشند. حضور مردم و یا نمایندگان آنها در سازمان های اجرایی دارای مسؤولیت و پایبندی به اصول حکومت خردمندانه و مستقل مورد نظر حکمرانی خوب است.

¹ Fair trial

² Adversarial system

³ Acquisitorial system

⁴ Rule of law

دوران درازی از تازیخ بشریت، حاکمان و قانون در یک ردیف قرار داشتند. قانون به سادگی چیزی بود که حاکم می خواست. نخستین گام در جهت فاصله گرفتن از این استبداد، نظر حاکمیت به وسیله قانون بود که مفهوم پایین تر بودن حاکم از قانون و الزام او برای حاکمیت از راه های قانونی را شامل می شد. حکومت های مردم سالار با ایجاد حاکمیت قانون، در این راه فراتر رفتند. هرچند هیچ جامعه ای بدون مشکل نیست، اما حاکمیت قانون از حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حمایت می کند و به یاد ما می آورد که استبداد و بی قانونی تنها انتخاب های ما نیستند.

حاکمیت قانون بدان معنا است که هیچ فردی، چه رئیس جمهور و چه یک فرد عادی از قانون بالاتر نیست. حکومت های مردم سالار، قدرت را از طریق قانون به کار می بندند و خود ملزم به اطاعت از آن هستند.

قوانین باید در جهت خواسته های مردم و نه هوس شاهان، زورگویان، مقامات نظامی، رهبران مذهبی یا احزاب خود گماشته باشد. مردم در حکومت های مردم سالار مشتاق پیروی از قانون هستند، چرا که از قواعد و دستورات خودشان اطاعت می کنند. هنگامی که قانون توسط مردمی گذاشته می شود که باید از آن اطاعت کنند عدالت به بهترین نحو ممکن برقرار می شود. برای حاکمیت قانون، یک دستگاه قدرتمند و مستقل قضایی لازم است که دارای اختیار، اقتدار، دارایی و اعتبار لازم جهت زیر سوال بردن مقامات حکومتی و حتی سران عالی رتبه در برابر قوانین و دستورات مملکتی باشد. از این رو قضات باید بسیار تعلیم دیده، متبحر، مستقل و بی طرف باشند. آنان برای انجام وظیفه ضروری شان در نظام قانونی و قضایی باید به اصول مردم سالاری پایبند باشند.

قوانین حکومت مردم سالار ممکن است سرچشمه های گوناگونی از قبیل: قانون های اساسی مکتوب، مصوبات و قواعد، تعالیم مذهبی و اخلاقی و آداب و رسوم فرهنگی داشته باشند. قوانین، بدون در نظر گرفتن منشا هایشان باید برای حفاظت از حقوق و آزادی های مردم پیش بینی های لازم را به عمل آورند:

از آن جا که شرط قانون، حمایت یکسان از همگان است، نمی تواند تنها برای یک فرد یا گروه قابل اجرا باشد.

شهروندان باید از بازداشت خودسرانه و تفتیش بی دلیل منازل یا مصادره اموالشان در امان باشند.

شهروندان متهم به جنایت، سزاوار محاکمه سریع و علنی هستند و حق دارند که با شاکیانشان مخالفت یا از ایشان سوال نمایند. اگر این افراد محکوم شوند، مجازات بی رحمانه و غیر معمول برای آنان در نظر گرفته نمی شود.

شهروندان را نمی توان به اجبار وادار به شهادت بر ضد خودشان نمود. این اصل، از شهروندان در برابر اعمال فشار، سوء استفاده یا شکنجه حمایت می کند و اقدام پلیس را به چنین رفتارهایی به شدت کاهش می دهد.

سیاستمداران، حقوقدانان و به طور کلی کسانی که سیاستگذاری و تعیین خط مشی می کنند اغلب اصطلاح حاکمیت قانون را برای توصیف نمونه ای مشخص از رژیم حقوقی و سیاسی به کار می برند. هنگامی که از دو دهه پیش حرکت به سوی جهانی شدن افزایش یافت بسیاری از کشورهای در حال توسعه برنامه های سیاسی شان را برای گسترش حاکمیت قانون اولویت بندی کردند. امروزه بسیاری باور دارند که رشد سیاسی، حمایت از حقوق بشر و دیگر حقایق ارزشمند همه و همه کوچکترین بخش از حاکمیت قانون هستند. حاکمیت قانون یک تعریف صریح و روشن ندارد و این مفهوم ممکن است در میان ملتها و عرف حقوقی متفاوت باشد. به هر حال عموماً از حاکمیت قانون چنین استنباط می شود که رژیم حقوقی و سیاسی برای گسترش آزادیهای مسلم و قطعی باید به وسیله قانون محدود شود. این مفهوم نظم و ترتیب و پیش بینی های مربوط به چگونگی کارکردهای یک کشور را تعیین می کند. در بیشتر مفاهیم پایه ای حاکمیت قانون نظامی است که در آن سعی می شود از حقوق شهروندان در برابر استبداد و سوء استفاده از قدرت دولت حمایت شود. (شمعی، ۱۳۸۸، ص ۹۵)

حاکمیت قانون یکی از اصول مهم سیاسی و حقوقی است که بشر از دیر باز در پی تحقق آن بوده است. از یونان باستان تاکنون درباره این اصل، معانی، ارزشها و ویژگیهای آن سخن گفته شده و می شود. گاهی از آن به مفهوم برابری و مساوات در برابر قانون تعبیر شده است، گاهی از آن به حکومت قانون در مقایسه با حکومتهای دیکتاتوری، مطلقه و پادشاهی استفاده شده است و گاهی آن را به ویژگیهای عمومیت داشتن، مستمر و صریح بودن قوانین معرفی کرده اند. اما فصل مشترک همه موارد فوق را می توان، در این نکته خلاصه نمود که مطابق این اصل، استفاده خودسرانه و مستبدانه از قدرت، در تصمیم گیریهای حکومتی، مردود است. بر این اساس، حاکمان و سیاستمداران بعنوان حافظان و خادمان قانون شناخته می شوند و خود نیز مشمول آن می گردند؛ میزان مشروعیت حکومتشان به میزان وفاداری آنان به معیارهای قانونی، فرا شخصی و خردمندانه بستگی دارد. (زارعی، بی تا، ص ۸۲)

حاکمیت قانون به عنوان مفهومی فوق العاده مهم که نه به صورت کاملاً واضح تعریف شده و نه به آسانی قابل تعریف است توصیف شده است. این امر به دلیل تنوع عناصر و مولفه های تشکیل دهنده این مفهوم است که بسته به نظر گاه های مختلف تغییر می کند. حاکمیت قانون ایده ای عمیقاً جدلی است و در میان صاحب نظران که سعی در تعریف این ایده داشته اند نمیتوان صورت بندی واحدی ارائه کرد. (مرکز مالگیری، ۱۳۸۵، ص ۱۹) «اصل حاکمیت قانون» یکی از مهمترین اصول حقوق عمومی است که کلیه قوا و سازمان های

عمومی را مکلف می کند در تصمیماتی که می گیرند و اعمالی که انجام می دهند رعایت قوانین و مقررات را بنمایند. تابع کردن دستگاه ها و سازمان های عمومی به قانون، پیشرفت اندیشه لیبرالیسم است که حکم می کند افراد، در برابر دولت تأمین داشته باشند و مأموران عمومی نتوانند حقوق مردم را تضییع کنند. (شمعی، ۱۳۸۸، ص ۹۴ به بعد) در اصطلاح حقوقی، رژیم را که بر پایه اصل حاکمیت قانون باشد «رژیم قانون» یا «حکومت قانون»^۱ در برابر رژیم یا حکومت پلیسی می نامند.^۲

مفهوم این اصل آن است که مقامات اداری مکلفند همواره در تصمیماتی که می گیرند و اعمالی که انجام می دهند و این تصمیمات و اعمال خواه ناخواه به شخص یا اشخاص معینی باشد، مانند تصمیمات انفرادی و احکام و... و خواه ناخواه به عموم مانند آئین نامه ها و بخش نامه های اداری؛ قوانین و مقررات را رعایت کنند. تابع قانون قرار دادن دستگاهها و سازمان های عمومی حکم می کند که افراد در مقابل دولت تأمین داشته باشند و مأموران و مقامات اداری نتوانند حقوق افراد را تضییع کنند. به این موضوع در اصطلاح حقوق اداری، اصل حاکمیت قانون گفته می شود. (موتمنی طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۴۰۱)

اجرای اصل حاکمیت قانون در دستگاهها و سازمان های اداری، یکی از مظاهر اصلی کلی است که در حقوق عمومی پذیرفته شده است. بر اساس این اصل تمام قوا و فعالیتهای دولت اعم از قانون گذاری، قضایی، اجرایی و اداری زیر نظارت قانون قرار داده شده است. و افراد می توانند با مراجعه به مراجع قضایی صلاحیت دار از تخلف و تجاوز دستگاهها جلوگیری کنند. برابر این اصل، قوه قانون گذاری تابع مقررات قانون اساسی است و یک دادگاه عالی، مستقل و بیطرف، ناظر بر اعمال اوست. (خان محمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۳)

حاکمیت حقوق یا قانون وقتی به وجود می آید که قدرت موجود و مشروع جامعه اجرا و اعمال آن را چنان که هست تضمین کند، به عبارت دیگر اجرای قانون لزوماً می بایست مستقل از اراده مقنن و مجری آن باشد و حتی مقنن نیز تحت نفوذ اجرای قانون تدوین شده از جانب خود قرار می گیرد. (عبدی، ۱۳۸۳، ص ۶۴۷) اصل مذکور به معنای در حیطه قانون قرار گرفتن اعمال و تصمیمات دولت و مقامات دولتی است. بنابراین اداره امور عمومی و صدور هر دستور و هر اقدام از مراجع دولتی باید مستند به قانون و مقررات باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۵۰) شرایط مندرج در قوانین و مقررات مانند اساسنامه و مرامنامه ای است که اهداف و وظایف اعضا و مدیران یک گروه یا شخصیت حقوقی را مشخص می کند. آثار حقوقی بطلان و عدم تأثیر حقوقی تصمیم آن است که فرض می شود چنین اقدامی از هر گونه اعتبار و نفوذ تهی بوده و گویا هیچ تصمیم یا اقدامی از ابتدا ایجاد نشده است. (زارعی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴)

همان طور که گذشت اصل حاکمیت قانون در بیشتر تعاریفی که از آن شده است منحصر به مقید و محدود کردن دستگاه های دولتی به رعایت قوانین و مقررات است. مطمئناً درون سازمانها و شخصیت های حقوقی افرادی مشغول به کار هستند و منظور از بیان این اصل رعایت قانون از سوی همه افراد در جامعه و محدود و مقید کردن آنان بوده است. این اصل و ارتباطی که با جلوگیری از فساد دارد در بخش های بعدی مورد بررسی و تحلیل قرار خواهند گرفت. بنابراین همه افراد یک جامعه باید تابع قوانین و مقررات عمومی، صریح و با ثبات باشند.

۲- تمهیدات مرتبط با اصل برائت

وجود «اصل برائت» به شکل امروزی آن حاصل تحولات گسترده اجتماع در طول زمان و نیز جانفشانی روشنفکران؛ فیلسوفان و حقوقدانان است. با نگاهی به مطالعات تاریخی، این نتیجه بدست می آید که در گذشته های دور و حتی یکی دو قرن اخیر، جز در برخی اتهامات قابل پذیرش نبوده و در صورت عدم توانایی شاکی بر ارائه دلیل کافی علیه متهم اثبات بی گناهی بر عهده خود متهم واگذار می شده است. (آشوری، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵)

از دیدگاه تاریخی اصل برائت از سابقه چندان دوری برخوردار نیست و تعیین دقیق کاربرد و استفاده از آن به طور دقیق برای اولین بار معلوم نیست.^۳ در حقوق روم اگرچه به دستور آنتونیوس مقرر شد: در موارد شک و تردید نسبت به مجرم بودن متهم باید به سود او قضاوت شود و هر کس تا زمانی که جرم او به اثبات نرسد بی گناه است، با این همه کاملاً مشخص نیست که در عمل تا چه اندازه قضات خود را مقید به رعایت و اعمال آن می دانسته اند. اصل برائت یعنی ظرفیت چشم پوشی از خطا هنگامی که در این مورد تردید وجود دارد ریشه در آراء اندیشمندان و دوران باستان دارد. یکی از مهمترین و قدیمی ترین آنها مربوط به شهر بابل یعنی قانون حمورابی است. در واقع می توان گفت اصل برائت یکی از بنیادی ترین قوانین و اصول مورد توجه و پسند در قانون حمورابی می باشد در منشور حمورابی و در ایران باستان عدم پذیرش فرض مذکور منجر به توسل جستن به اوردالی یا داوری ایزدی در باره ای از اتهامات می شد.^۴

¹ reign of law

² reige of police

³ http://en.wikipedia.org/wiki/Presumption_of_innocence

⁴ Francois quintard-morenas, the presumption of innocence in the French and anglo american legal traditions, internet site, p/111

بعنوان مثال در منشور حمورابی در مورد اتهام جادوگیری و زناى محصنه سرنوشت دعوى را داوری ایزدی مشخص می کرده است : طبق ماده ۱۳۲ این منشور (هرگاه زن شوهرداری متهم به هم خوابگی با مردی اجنبی شود ولیکن شوهر او را با دیگری همبستر ندیده باشد. زن باید برای اثبات بیگناهی خودیکبار در نهر مقدس غوطه ورشود.) در ایران باستان داوری ایزدی از طریق توسل به آئین نامه های سی و سه گانه که خود به (ورگرم) و (ورسرد) تقسم می شده مرسوم بوده است. در اروپای قرون وسطی نیز، بویژه در عصر فرانکها، اوردالی یکی از ادله اثبات بزهکاری یا بیگناهی برخی متهمین متداول بوده و متهمیم که موفق به ارائه دلیل کافی بر بیگناهی خود نمی شد در مواردی ناگزیر از تن دادن به آزمایش آهن تفته، شیره گیاهان سمی و امثال آن می گردید. در مجموعه قوانین مربوط به امر قضاء هندوان که به (قوانین قضائی مانو) معروف است چنین آمده است : (سوگند راست، کسی راست که آتش او را نسوزاند و آب او را فرو نبرد و در برگردد.

از ابتدای قرن دهم میلادی دوئل قضایی تنها دلیل و قاعده حقوقی مورد استناد قضات در رسیدگی به جرایم محسوب می شد. اما به تدریج در قرن سیزدهم با حاکمیت و استقرار عدالت شاهی و صدور این دلایل و اصول و نحوه ارزیابی آن دچار تحول اساسی شد. در این دوره سعی شد یک سیستم دادرسی کیفری مبتنی بر قانون بنا شود. از قرن هجدهم به بعد با آغاز نهضت روشنفکری و انسان گرایی مبتنی بر اصول علمی، عقلی و بشری خواست عمومی بر مخالفت با سیستم خشک و غیر منعطف دلایل قانونی قرار گرفت. افکار عمومی، نویسندگان و فلاسفه شدیداً با اصول و قواعد حقوقی که سیستم دلایل قانونی را ارزش گذاری و اعتبار می بخشید به مخالفت برخاست که نهایتاً منجر به صدور اعلامیه حقوق بشر در فرانسه به سال ۱۷۸۹ گردید. (شاملو، ۱۳۸۳، ص ۲۶۶)

پایان جنگ جهانی دوم در اروپای غربی با خاتمه پذیری خود کامگی ها هم زمان شد و توجه مجدد به ارزشهای متعالی و کرامت انسانی ضرورت ایجاد نهادهای حقوقی حمایت گر، به ویژه در سطح بین المللی را ضرور ساخت. در این راستا، توجه به حقوق و آزادیهای فردی در قالب تاکید بر اصل برائت در رسیدگیهای کیفری اهمیت ویژه ای به خود گرفت. هر چند اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه با توجه به دست آوردهای انقلاب کبیر و به تبعیت از حقوق رم، با عبارت (هر انسانی بیگناه است مگر آنکه بزهکاری او ثابت شود) قیلاً اصل مذکور تاکید ورزیده بود، با این همه، اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ به منظور جلب توجه خاص دولتهای عضو در ماده ۱۱ خود، یا عبارتی مشابه، ضرورت رعایت اصل برائت را مجدداً مورد تاکید قرارداد امروزه چنانکه اشاره شد پیش فرض برائت متهم امروزه میراث مشترک حقوقی همه ملل جهان محسوب می شود. ولی برای نخستین بار به طور رسمی قبول حاکمیت آن بر محاکمات جزایی، در ۱۷۸۹ در اعلامیه حقوق بشر فرانسه صورت گرفته است. بر اساس ماده ۹ اعلامیه مذکور « افراد تا زمان محکومیت بی گناه به شمار می آیند...» به هر حال آنچه در مقررات فوق مورد نظر بوده، این است که اولاً دادگاه نمی تواند وظیفه قضایی خود را به اعتقاد و حتی به گمان مجرمیت متهم شروع نماید. بار اثبات مجرمیت متهم بر دوش دادسراست و هر نوع تردید و ابهام به نفع متهم تأویل میگردد. ثانیاً دادگاه باید امکان ارزیابی و رد و ابطال دلایل اتهام را برای متهم فراهم سازد. تقصیر متهم فقط از طریق دلایل غیر قابل ردی که مستقیماً از قانون ناشی می شوند قابل اثبات است. اصل یا پیش فرض برائت یکی از اصول و قواعد بنیادین محاکمات جزایی است که از حقوق شهروندان در برابر قدرت طلبیهای نهادهای عمومی حمایت می کند. پیش از اثبات تقصیر فرد در دادگاه صالح و به موجب قانون، هر نوع اظهار نظر مقامات عمومی پیرامون مسئولیت و مجرمیت وی نقض پیش فرض مورد بحث تلقی می شود. افزون بر این ایجاد هر نوع محدودیت برای افراد، هر چند به صورت موقت، پیش از کشف دلیل و توجه اتهام به نحو معقول نیز نقض اصل یا پیش فرض برائت محسوب می شود. در تمامی مواردی که اصل استقلال و بی طرفی دادگاه به زیان متهم نقض شده می توان گفت فرض برائت او نیز نادیده گرفته شده است. سرانجام کنوانسیون اروپائی حقوق بشر که کنونسیون صیانت از حقوق بشر و آزادی های اساسی نیز خوانده می شود، با اختصاص بند ۲ ماده ۶ به اعلام اصل برایت و با عبارت (هر فردی که مورد اتهامی قرار گیرد بیگناه فرض می شود مگر اینکه مجرمیت او به طریق قانونی ثابت گردد) بار دیگر توجه کشورهای اروپائی عضو شورای اروپا و تصویب کننده کنوانسیون و پروتکل های الحاقی آن را به ضرورت ایجاد شرایط خاص جهت اعمال جهت اصل مذکور، در سطح منطقه ای، به خود معطوف داشته است.

علیرغم مطالب فوق الذکر همه حقوقدانان و مکتبهای حقوقی چه نسبت به قلمرو شمول آن اتفاق نظر نداشته اند. برخی حوادث تاریخی و به ویژه روی کار آمدن حکومت های استبدادی و فاشیستی نیز به این گونه برداشتها کمک کرده اند. در قرن حاضر و کمی قبل از آن اهمیت اصل برائت بیش از گذشته شده است. تاکید نسل اول حقوق بشر یعنی میثاق حقوق مدنی سیاسی در اصل برائت به طور خاص مبین این اهمیت موضوعی می باشد.

مطابق بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هر کس به بزه کاری متهم شده باشد بی گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمینهای لازم برای دفاع او تامین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.» در بند ۲ ماده ۱۱ آمده است: «هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین المللی جرم شناخته نمی

شده است محکوم نخواهد شد. به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می گرفت درباره احدی اعمال نخواهد شد.»

به موجب بند ۲ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی: «هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد حق دارد بی گناه فرض شود تا اینکه مقصر بودن او بر طبق قانون محرز شود.» بند ۵ میثاق: «هر کس مرتکب جرمی شود حق دارد که اعلام مجرمیت و محکومیت او به وسیله یک دادگاه عالی تر طبق قانون مورد رسیدگی واقع شود.» بند ۶ میثاق: «هر گاه حکم قطعی محکومیت جزایی کسی بعدا فسخ شود یا یک امر حادث یا امری که جدیدا کشف شده دال بر وقوع یک اشتباه قضایی باشد و در نتیجه مورد عفو قرار گیرد، شخصی که در نتیجه این محکومیت متحمل مجازات شده استحقاق خواهد داشت که خسارت او طبق قانون جبران بشود، مگر اینکه ثابت شود که عدم افشاء به موقع حقیقت مکتوم کلا یا جزیا منتسب به خود او بوده است.» بند ۷ میثاق: «هیچ کس را نمی توان برای جرمی که به علت اتهام آن به موجب حکم قطعی صادر طبق قانون آیین دادرسی کیفری هر کشوری محکوم یا تبرئه شده است مجددا مورد تعقیب و مجازات قرار داد.»

طرفداران اصل برائت اظهار می دارند که از در کشور فرانسه مطالعه حوادث تاریخی ای که منجر به اعلام اصل برائت از سوی انقلابیون فرانسوی در سال ۱۷۸۹ گردید به وضوح میرهن می گردد که جلوگیری از خودکامگیهای افراد مقامات دولتی و حفظ آزادی شهر و ندان در مقابل قدرت عمومی در اعلام اصل مذکور مدنظر بوده است. چه ، بگونه ای که می دانیم ، در فرانسه قبل از انقلاب توسل به شاه و درباریان به منظور گسیل داشتن مخالفین خود اعم از سیاسی وعادی به زندان باستیل از طریق فرامین مهمور، به ویژه در دوران سلطنت لوئی شانزدهم ، بسیار متداول بوده است. در این عصر توسل به فرامین مهمور تا آنجا گسترش یافته بود ک مالزرب یکی ازوزراء لوئی شانزده در گزارشی به وی می نویسد: (هر شهروندی که از مختصر اعتبار و حیثیتی برخوردار باشد برای جبران حتی یک ناسزما مراجعه به دستگاه قضائی را دون شان و شخصیت خود تلقی می کند) لذا، انقلابیون فرانسوی پس از تخریب زندان باستیل با اعلام اصل برائت در اعلامیه حقوق بشر، به ویژه بر حفظ آزادی شهروندان و ممانعت از سلب آن ، ولو آنکه در مظان اتهام قرار گیرند، نظر داشته اند به علاوه عبارت (... در مواردی که جلب افراد ضرور تلقی شود اعمال هرگونه ناملایمت که برای در اختیار داشتن او لازم نباشد باید به سختی به موجب قانون مجازات شود) که در ماده ۶ و به دنبال اعلام فرض برائت آمده به وضوح حکایت از علاقه و توجه انقلابیون به ضرورت تامین آزادیهای فردی دارد. تاکید اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد بر اصل برایت پس از جنگ دوم جهانی نیز با توجه به تجربیات تلخ ناشی از بازداشتهای دستجمعی و اردوگاههای کار و مرگ دوران فاشیسم در اروپا و تبدیل مقوله (مظنون) به شدمن عینی و سلب آزادی از شهروندان به استناد نسخه نازی) جنایت محتمل (به جای مقوله (مظنون به خلاف) بوده است. با توجه به مطالبی که مذکور افتاد تردیدی باقی نمی ماند که اصل برائت هم ضرورت تامین حق دفاع متهمین وهم آزادی آنان قبل از محاکمه را در بر می گیرد .

در ایران نیز اما در معنای مدرن می توان از حیث تاریخی وجود واقعی اصل برائت را در قانون اساسی مشروطه به خصوص در متمم این قانون به وضوح مشاهده کرد. قانون اساسی مشروطه در ۱۲۸۵ هجری شمسی و متمم این قانون در ۱۲۸۶ یعنی یکسال بعد از تصویب متن اصلی قانون اصلی به تصویب رسید. در قانون اساسی مشروطه ساختار دولت مدرن به معنای امروزی از جمله وجود قوه قضاییه مستقل پیش بینی شده بود اما کمتر توجهی از سوی حکام به حقوق و آزادیهای اساسی مردم دیده می شد. به هر حال این قانون اساسی به عنوان اولین میثاق رسمی ایرانیان اصل برائت را مورد توجه قرار داده بود. از آن جمله می توان به اصول زیر اشاره کرد:

در اصل ۹ متمم قانون اساسی مشروطه می خوانیم:

«افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی توان شد، مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت مشخص می کنند.»

پس از آن قانون اساسی ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی ایران و اصلاحیه آن در سال ۱۳۶۸ یعنی ۱۰ سال پس از تصویب قانون نخستین در اصول مختلف خود اصل برائت و آثار آن را به رسمیت شناخته اند.

۱۳۵۸ اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قاعده کلی در مورد اصل برائت سخن گفته است. این اصل مقرر

می دارد:

«اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.»

بر مبنای همین اصل اصل ۱۶۶ قانون اساسی اشعار می دارد:

«دادگاه ها موظف به صدور احکام مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی که بر اساس آن حکم صادر شده گردیده اند.»

این اصل به نفع هر متهمی اعم از اینکه برای اولین بار مرتکب جرم گردیده یا مشمول حکم تکرار جرم باشد جاری است به طوری که در تمامی طول دادرسی تا زمانی که یک تصمیم قانونی و قطعی، مجرمیت بزه کار را به رسمیت نشناخته باشد اصل برائت حاکمیت دارد. از اصل برائت به نفع متهم می توان به این نتیجه رسید که متهم تکلیفی در اثبات بی گناهی خود ندارد و این به عهده شاکی و یا مدعی خصوصی و مرجع قضایی بر حسب مورد است که تحقق جرم و مجرمیت مرتکب را ثابت نماید. با توجه به این اصل اساسی یعنی

اصل براءت ضرورت تامین آزادی افراد و عدم تعرض به آن جز در موارد استثنایی به خوبی قابل درک است و برای آن تضمینات لازم باید تدارک دیده شود. (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۳۰۰)

۳- تفهیم اتهام

تفهیم اتهام تبیین و تشریح جرم ارتكابی و پیامدهای قانونی آن به متهم است. به نحوی که از موقعیت قضایی و حقوقی تکالیف خود به طور کامل مطلع شده و آمادگی دفاع را در مراحل مختلف دادرسی پیدا کند. برخی تفهیم اتهام را شروع تحقیقات مقدماتی می دانند و آن را این گونه تعریف می کنند:

«تفهیم اتهام عبارت است از مطلع شدن متهم از مفهوم اتهام به وسیله ضابط دادگستری قبل از شروع تحقیقات و به منظور اطلاع و اقدام در جهت دفاع از حق قانونی خود. به عبارت دیگر منظور از تفهیم اتهام آن است که هر متهمی از ماهیت اتهام جزایی خود قبل از شروع تحقیقات مطلع باشد تا بتواند وسایل دفاع مناسب را تهیه کند.» (نوروزی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۰) تفهیم اتهام یکی از حقوق متهم است که ضامن عادلانه بودن فرآیند دادرسی است. دادرسی عادلانه وقتی میسر می شود که متهم بتواند به درستی و با تمام امکانات از خود دفاع کند و این ممکن نیست مگر آنکه موضوع اتهام یا موضوع های اتهام را به درستی بداند. بنابراین شروع اقدامات قضایی یا انتظامی علیه متهم بدون اطلاع وی از اتهام وارده و جهات قانونی ندارد. در واقع تفهیم اتهام این امکان را برای متهم فراهم می کند که از هنگام شروع اقدامات قضایی از وضعیت خود مطلع شود و دفاع لازم را انجام دهد. از نظر تاریخی در ماده ۱ از عنوان ۱۶ فرمان کیفری ۱۶۷۰ فرانسه به لزوم تحقیقات ظرف حداکثر ۲۴ ساعت از زمان دستگیری تاکید شده است. (لواسو، ۱۳۷۷، ص ۶۵ و ۶۶)

۴- مستقل بودن محاکمه

منظور از مستقل بودن محاکمه این است که اعضای دادگاه از جانبداری یکی از دو سوی دعوی، دادستان، متهم و یا قصد زیان رساندن به شخص متهم آزاد باشند. استقلال همچنین به معنای جدایی میان مقامات اداری توقیف و بازجویی از دادگاه است چیزی که عموماً بین دادگاه های استثنایی و دادگاه انقلاب وجود ندارد. یک دادگاه انقلابی به شدت تحت تاثیر مقامات اداری توقیف کننده و اشخاصی است که از متهم بازجویی می کنند. (کاشانی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۲)

به طور کلی رسالت دستگاه قضایی کشور پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی است که این امر مستلزم تلاش بی وقفه دستگاه های قضایی کشور در تضمین حقوق افراد و حقوق عمومی و محاکمه و مجازات متعدیان به حقوق افراد جامعه است. استقلال قضایی به وجود دادرسانی بستگی دارد که برای کسب منافع سیاسی تحت تاثیر و کنترل قرار نمی گیرند. کسانی که نسبت به طرفین اختلاف بی طرفند و در قوه قضاییه که قدرت تنظیم قانونی رفتار حکومت و دولت را در دست دارد عدالت را به نحوی بی طرفانه اجراء و درباره ارزش های بنیادین حقوقی و مربوط به قانون اساسی تصمیم گیری می کنند. (لارکینز، ۱۳۸۸، ص ۴۴)

به این ترتیب استقلال قضایی زمانی تامین می شود که قضات دادگستری پس از انتخاب یا انتصاب به راحتی قابل تغییر نباشند و به هیچ گروه و دسته و یا جناح سیاسی، علقه و وابستگی ذهنی، مادی و معنوی یا حتی اعتقادی نداشته باشند و در هنگام رسیدگی بر اساس قوانین عام به نحوی بی طرفانه و بدون هیچ گونه جانبداری مواضع خاص قانون را اعمال کنند.

پس اصل رعایت محاکمه به صورت مستقل به طور کلی استقلال قاضی مرتبط است. با این توضیح که اصل استقلال قاضی که امروزه به عنوان یکی از مترقی ترین اصول در نظام حقوقی همه کشورها پذیرفته شده است. وقتی قاضی مستقل باشد نگران اعمال نفوذ های خارجی و آینده شغلی خود نیست و دادرسی به صورت مستقل و منصفانه اجراء خواهد شد. (زراعت، ۱۳۸۲، ص ۸۵)

این اصل به صورت کامل در قانون اساسی مشروطه پیش بینی شده بود. در اصل ۸۲ متمم قانون اساسی مشروطه که در سال ۱۲۸۶ و یک سال پس از قانون اساسی ۱۲۸۵ مشروطه به تصویب رسید آمده است:

«تبدیل مامورین حاکم محکمه عدلیه ممکن نمی شود مگر به رضای او.» (راوندی، ۱۳۶۸، ص ۳۵۸)

اما اصل ۱۶۴ قانون اساسی ایران تا حدودی استقلال قاضی را مخدوش کرد. به موجب این اصل:

«قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رییس قوه قضاییه پس از مشورت با رییس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می کند صورت می گیرد.»

اصل استقلال قاضی در اصل ۱۵۶ قانون اساسی نیز تبلور پیدا کرده است:

«قوه قضاییه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسوول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است...»

اصل استقلال قضات در دادگاه های بین المللی نیز همواره مورد تایید بوده است. از جمله دادگاه اروپایی حقوق بشر با بررسی های دقیق خود بی طرفی و استقلال را برای آنکه دادگاهی بتواند مشمول بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۱ باشد در آرای گوناگون خود مورد بررسی قرار داده است.^۲

به طور کلی می توان گفت مهمترین شاخصه های استقلال قضایی عبارتند از:

۱- عدم وابستگی قضات دادگستری به گروه ها و جناح های مختلف سیاسی.

۲- رعایت اصول دادرسی بی طرفانه و حرکت در چهارچوب قوانین.

البته گفتنی است که تامین استقلال قضایی فقط در صورتی امکان پذیر است که قضات و دادرسان لزوماً از آزادی عمل و تضمینات مناسب مادی و معنوی برخوردار باشند. این به معنای آن است که قضات باید بتوانند آزادانه و به دور از تاثیرات و فشارهای داخلی، بیرونی، سیاسی و شغلی به انجام وظایف خود بپردازند.

^۱ مطابق بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر «در تصمیم گیری درباره حقوق و تعهدات مدنی یا هر گونه اتهام کیفری درباره متهم هر کس حق دارد از یک دادرسی منصفانه و آشکار در یک مدت زمان معقول و از سوی یک دادگاه مستقل و بی طرف که بر پایه یک قانون برپا گردیده است برخوردار باشد.»

^۲ برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: (کاشانی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۳)

نتیجه گیری

چنانکه گذشت برای تحقق حقوق متهم نیازمند رعایت اصول شکلی و ماهوی بوده که هر کشور بنا بر نوع نظام حقوقی اش باید زمینه مناسب برای تحقق این اصول فراهم نماید. این اصول در شکل ماهوی اش شامل اصل برائت، اصل حاکمیت قانون، اصل قانونی بودن جرم و مجازت و... و در بعد شکلی علنی بودن دادرسی، منع محاکمه مجدد، دسترسی به محاکم صالح و... می باشد. در اسناد بین المللی این اصول در دو بعد جهانی و منطقه ای منعکس شده اند. در واقع این حوزه ای است که محل تلاقی حقوق بشر و حقوق کیفری محسوب می شود. حقوق بشر رعایت قواعد و مقرراتی را برای مجموعه انسان ها فارغ از تفاوت های فردی و اجتماعی مقرر می کند. طرح این حقوق در بعد کیفری در اسناد بین المللی باید همراه با التزام دولتها به رعایت آن باشد وگرنه صرف وجود متون قانونی چاره ساز نخواهد بود. چه بسا قانونی بسیار مناسب و درخور توسط مقامات اجرایی سالیان سال متروک بماند و یا از آن استنباط هایی خلاف فلسفه وجودی اش شود اما قانون بسیار بد توسط حاکمانی دیگر به گونه ای مناسب تفسیر شود. در خصوص حقوق بشر می توان لزوم انعکاس حقوق کیفری را به ویژه در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به نحو بارزی مشاهده کرد. اعلامیه جهانی حقوق بشر به صورت یک سند عام و یا قانون ساز درآمده است که قواعد کلی ای را در زمینه های مختلف از جمله رعایت حقوق متهم برای کل بشر مطرح می کند. اسنادی نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر همه دولتها را چه ملحق شده یا ملحق نشده به معاهده ملزم به رعایت قواعد آن می کنند. اما برخی از اسناد مانند میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیاز برای ایجاد تعهد نیاز به امضاء از طرف کشورها دارند. خوشبختانه کشور ایران به بسیاری از این اسناد پیوسته و مطابق اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی و مانند ۹ قانون مدنی این اسناد در حکم قانون داخلی محسوب می شوند. از طرف دیگر قانون داخلی ما مانند قانون اساسی یا قوانین عادی مثل آیین دادرسی کیفری جدید، قانون حفظ حقوق و آزادیهای شهروندان و... به طور واضح به این مهم اشاره کرده اند که تضمینات دادرسی عادلانه را به رسمیت بشناسند. به نظر می رسد از حیث قانون به جز در موارد نادری که به آن اشاره شد که خود ناشی از سهل انگاری یا عدم تخصص در وضع قانون بوده است نمی توان ادعا نقض حقوق متهم را به طور عمد مطرح کرد. در این خصوص می توان با انجام اصلاحات جزئی در قوانین ایراد دار مشکل را به سادگی البته با کار کارشناسی حل کرد.

بنابراین در جمهوری اسلامی ایران بسیاری از اصول مهم و شناخته شده مرتبط با حقوق متهم در قوانین موضوعه پیش بینی شده است و از این حیث می توان گفت که کلیه اصول موجود در اعلامیه های جهانی حقوق بشر و کنوانسیون های بین المللی در قوانین مصوب داخلی وجود دارد و با خلا تقنینی خاصی مواجه نیستیم، مع الوصف در بعضی موارد ابهام و اجمال قوانین سبب می شود که حقوق متهم مورد تردید قرار گیرد. اما بحث اصلی بر سر اجرای قانون توسط قوه قضاییه و قوه مجریه می باشد که هر دو مجری قانون اند اما یکی به صورت توافقی و دیگری به صورت غیرتوافقی عمل می کند. یکی از مشکلات وضع قانون توسط مقامات قوه مجریه عدم آشنایی با حقوق متهم است. از طرفی اگر عدم آشنایی متهم با حقوق خود را به این مقوله اضافه کنیم متوجه می شویم که نقض حقوق وی می توان به شیوه ای آسان صورت گیرد. این خلاء را می توان با آموزش های طولانی مدت علمی و عملی مرتفع ساخت. در مجموع یکی از مقوله های مهم دیگر پاسخگویی و شفافیت دولت است. در صورتی که دولت بخواهد حقوق متهم را با ابزاری که در دست دارد نقض کند چندان دشوار نخواهد بود، می توان پاسخگویی دولت را از ابزارهای مهم تحقق حقوق شهروندی به علاوه رعایت حقوق متهم دانست. بنابراین تا زمانی که دولت خود را مقید به پاسخگویی نداند تاکید بر اصول آیین دادرسی کیفری برای تحقق و رعایت حقوق متهم کافی و موثر نخواهد بود. در مجموع پیشنهادات زیر مفید به نظر می رسند:

- ۱- از آنجا که بنا بر حکم ماده ۹ قانون مدنی معاهدات بین المللی که دولت ایران به آن ملحق شده در حکم قانون داخلی می باشند، می توان با همسو شدن این معاهدات با قوانین داخلی از لحاظ حقوق بشری معیارهای قابل تایید را شناسایی و اجراء کرد.
- ۲- در صورتی که قانون داخلی ایران با اسناد بین المللی که به بسیاری از آنها قبل از انقلاب ملحق شده ایم تعارض داشته باشد بحث انتخاب قاعده موخر به میان می آید. در این صورت قاعده موخر اگر قانون داخلی ای باشد که پس از امضاء معاهده بین المللی به آن ملحق شده ایم و قانون داخلی با معاهده بین المللی در تعارض باشد این وجه قضیه صورت مناسبی نخواهد داشت. به تعبیری می توان از این موضوع به خروج ضمنی از معاهدات بین المللی تعبیر کرد. بهتر است به طور کلی اقدامات انجام گرفته توسط قانونگذار در راستای اسناد بین المللی حقوق بشر باشد.

منابع و مراجع

- [۱] آشوری، م، ۱۳۸۰، آئین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران: سمت.
- [۲] آشوری، م، ۱۳۷۶، عدالت کیفری، چاپ اول، تهران: نشر گنج دانش.
- [۳] الهی منش، م، ۱۳۸۹، قرار بازداشت موقت و جایگزین های آن، چاپ اول، تهران: نشر مجد.
- [۴] انصاری، و، ۱۳۸۰ حقوق تحقیقات جنایی، چاپ اول، تهران: نشر سمت،
- [۵] بروجردی عبده، م، ۱۳۸۲ اصول قضایی - حقوقی - چاپ اول، تهران، نشر رهام.
- [۶] جعفری لنگرودی، م، ۱۳۶۷، ترمینولوژی حقوق، چاپ سوم، تهران: خرسندی.
- [۷] دیانی، ع، ۱۳۸۶، ادله اثبات دعوی در امور مدنی و کیفری، چاپ دوم، تهران: انتشارات تدریس.
- [۸] راوندی، م، ۱۳۶۸، سیر قانون و دادگستری در ایران، چاپ اول، تهران: نشر چشمه.
- [۹] زارعت، ع، حاجی زاده، ح، متولی، جعفر آبادی، ی، ۱۳۸۸، قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوق کنونی، چاپ سوم، تهران: نشر خط سوم.
- [۱۰] زراعت، ع، ۱۳۸۲، اصول آیین دادرسی کیفری ایران، چاپ اول، تهران: نشر مجد.
- [۱۱] شاملو، ب، ۱۳۸۳، «اصل برائت کیفری در نظام های نوین دادرسی»، علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری، چاپ اول، تهران: نشر سمت.
- [۱۲] شمعی، م، ۱۳۸۸، تحلیل ماهیت و آثار قرارداد اداری در حقوق ایران، چاپ اول، تهران: نشر دستان.
- [۱۳] صورت مشروح مذاکرات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، چاپ اول، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- [۱۴] طباطبایی مومنی، م، ۱۳۸۲، آزادی های عمومی و حقوق بشر، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۵] طبسی، ن، ۱۳۸۶، حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام، ترجمه ی محمدعلی ابهری و همکاران، چاپ دوم، تهران: نشر مؤسسه بوستان کتاب.
- [۱۶] عبدی، ع، مسائل اجتماعی ایران (مجموعه مقالات)، ۱۳۸۳، مقاله فقدان حاکمیت قانون، چاپ اول، تهران: نشر انجمن جامعه شناسی ایران.
- [۱۷] علم، م، ۱۳۸۴، دادگستری استاندارد در اسناد بین المللی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- [۱۸] فضائی، م، ۱۳۸۷، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین المللی، چاپ اول، تهران: نشر شهر دانش.
- [۱۹] کاتوزیان، ن، ۱۳۸۳، مبانی حقوق عمومی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- [۲۰] کاتوزیان، ن، ۱۳۸۸، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ بیست و پنجم، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.
- [۲۱] کاشانی، س، ۱۳۸۳، استانداردهای جهانی دادگستری، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- [۲۲] کشاورز، س، ۱۳۹۲، آیین و رویه دادرسی کیفری مطابق با قانون جدید، چاپ اول، تهران: نشر ابن سینا.
- [۲۳] گرجی ازندیانی، ع، ۱۳۸۹، در تکاپوی حقوق اساسی، چاپ اول، تهران: نشر جنگل.
- [۲۴] گودرزی بروجردی، م و لیلام، ۱۳۸۶، تاریخ تحولات زندان، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- [۲۵] لهی منش، م، ۱۳۸۹، قرار بازداشت موقت و جایگزین های آن، چاپ اول، تهران: نشر مجد.
- [۲۶] لواسه، استغفانی بولوک، برنار، ۱۳۷۷، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، چاپ اول، تهران: نشر دانشگاه علامه طباطبایی.
- [۲۷] محمودی، ن، ۱۳۸۸، حقوق شهروندی در امور کیفری، چاپ اول، تهران: نشر بهاران.
- [۲۸] مرکز مالیمی، ۱۳۸۵، حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی و برداشت ها، چاپ اول، تهران: نشر مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی.
- [۲۹] مهرپور، ح، ۱۳۸۰، رییس جمهور و مسئولیت اجرای قانون اساسی، چاپ اول، تهران: نشر اطلاعات.
- [۳۰] مومنی طباطبایی، م، ۱۳۷۹، حقوق اداری، چاپ ششم، تهران: نشر سمت.

- [۳۱] هاشمی، س، ۱۳۸۴، «حقوق بشر و آزادیهای اساسی»، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- [۳۲] وائلی، ا، ۱۳۶۲، احکام زندان در اسلام، ترجمه‌ی محمدحسن بکایی، چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- [۳۳] اردبیلی، م، ۱۳۸۸، «تفهیم اتهام یا حق اطلاع از موضوع و دلایل اتهام»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۳.
- [۳۴] آشوری، م، ۱۳۸۵، متهم حق سکوت دارد، به نقل از سایت اینترنتی <http://www.art.net> منتشر شده در روزنامه شرق شماره ۷۳۵.
- [۳۵] امیدی، ج و نیکویی، س، ۱۳۸۷، تعریف و مبانی علنی بودن دادرسی کیفری، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۲، شماره ۳.
- [۳۶] جهانبخش، ع، ۱۳۴۶، رای دیوان کشور ایالات متحده در مورد اعتراف و حق داشتن وکیل در مراحل اولیه بازجویی، مجله کانون وکلاء، سال ۱۹، شماره ۱۰۴.
- [۳۷] خان محمدی، ح، ۱۳۸۸، بررسی و تحلیل رای هیات عمومی دیوان عالی کشور در خصوص متقاضیان افراز، روزنامه اطلاعات.
- [۳۸] رحمدل، م، ۱۳۸۵، حق سکوت، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶ و ۵۷.
- [۳۹] رحمدل، م، ۱۳۸۵، قانون اساسی ایران و اصل برائت، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۶۷.
- [۴۰] رنجبریان، ا، ۱۳۸۴، جایگاه قاعده منع شکنجه در حقوق بین الملل معاصر، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۰.
- [۴۱] زارعی، م، ۱۳۸۰، فرایند مردمی شدن، پاسخگویی و مدیریت دولتی، مجله مجتمع آموزش عالی قم، نشر مجتمع آموزش عالی قم، سال سوم، شماره ۶.
- [۴۲] ساقیان، م، ۱۳۸۵، «اصل برابری سلاح‌ها در فرآیند کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶ و ۵۷.
- [۴۳] شعبی، ش، ۱۳۸۸، «بررسی قرار بازداشت موقت و رفع تعارض از مواد مربوط»، ماهنامه دادرسی، شماره ۷۷، سال سیزدهم.
- [۴۴] بهرامی پور، ر، ۱۳۹۲، مطالعه تطبیقی الزامات ضابطین دادگستری در حفظ حقوق متهم تحت نظر در نظام کیفری ایران و فرانسه، مقاله کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد کرمانشاه.
- [۴۵] عبدی، ف، ۱۳۹۲، استاندارد سازی رفتار ضابطین در نظام عدالت کیفری، مقاله کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نراق.
- [46] Francois quintard-morenas, the presumption of innocence in the French and anglo american legal traditions, internet site, p/111
- [47] http://en.wikipedia.org/wiki/Presumption_of_innocence
- [48] John Nicolson, the rights to silence-only half right. www.crimbarvic.org.au. 13 january. 2004
- [49] Oxford advanced learners dictionary, as .honby, fifth edition, 1995. ed .jonathan crowther, pp1275, 1281
- [50] What is fair trial? a basic guide to legal standards and practice, march 2000, lawyers committee for human rights, p7
- [51] www.umn.edu
- [52] Yuval, shany, The Prohibition Against Torture and Cruel, Inhuman and Degrading Treatment and Punishment: Can the Absolute be Relativized under Existing International Law, Hebrew University of Jerusalem - Faculty of Law and Institute of Criminology, November 25, 2005